

کارکردهای فنی محسنات معنوی در قرآن کریم*

^۱ بهمن هادیلو

^۲ مجتبی محمدی مزرعه شاهی

چکیده

محسنات معنوی یکی از شیوه‌های بیانی است که قرآن کریم در بیان فحوا و اهداف خود به وفور از آن بهره جسته است. اهمیت محسنات معنوی به اندازه‌ای است که بدون درک صحیح و شناخت اهداف آن، فهم و تفسیر برخی آیات قرآن مشکل می‌نماید. این در حالی است که با عنایت به نگرش دانشمندان علم بلاغت به فنون بدیعی به عنوان عنصری صرفاً زینت بخش، جوانب فنی آن مغفول مانده است. در بحث پیش رو به روش تحلیلی و با نگاه کاربرد شناسی و عملکردی، نقش محسنات معنوی در فهم و موسیقی قرآن مورد بررسی قرار گرفته که یافته‌های پژوهش حاکی از این است که این نوع از محسنات دارای کارکردهای مختلف فنی است. از جمله این کارکردها را می‌توان در تولید موسیقی با تکیه بر سازه‌های توازی و تناسب و سازه تکرار، تصویرآفرینی با ابزار فنون بدیعی مبالغه و مقابله و همچنین، در فهم قرآن و مرتفع کردن شبهات برخی آیات شریفه دانست که در پرتو محسنات بدیعی توریه، تجاهل العارف، لفّ و نشر، مشاکله و احتباك حاصل می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، محسنات معنوی، کارکردهای فنی، زیبایی شناختی، رفع شبهات.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۵ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)/hadilo@quran.ac.ir

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم/mojtaba63mohammadi@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسأله

از آنجا که دانشمندان علم بلاغت، بدیع را از توابع علم بلاغت دانسته و معانی و بیان را جزء ذاتی بلاغت و بدیع را جزء عرضی آن برشمرده‌اند، مورد اقبال دانشمندان قرار نگرفته است و آن را تنها به عنوان عنصر محسن فرض کرده و در فصاحت و بلاغت کلام، نقشی را برای آن قائل نشده‌اند.

اکثر قریب به اتفاق آنها در تعریف بدیع این جمله را نقل کرده‌اند: «البدیع هو علمٌ یُعَرَفُ بِهِ وَجوهٌ تحسینِ الکلامِ بعدَ رعایةِ مطابقةِ الکلامِ لمقتضى الحالِ و الخلوِّ عن التعقیدِ المعنوی» (تفتازانی، ۱۴۱۱، ص ۲۶۵). بنابراین تعریف، به این نکته پی برده می‌شود که علم معانی و بیان اساس ساختار کلام می‌باشد و بدیع نقشی در این ساختار نداشته است. حتی برخی از آنها، از جمله تفتازانی، بدیع را به عنوان علم قبول نداشته و آن را چیزی اضافی و تابع علم بیان دانسته و در بحث علم بیان می‌گوید که علم بیان جزو بلاغت است، بر خلاف بدیع که از توابع آن است (تفتازانی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۰). با توجه به این نگرش، هیچ انتظاری نمی‌رود که به صورت فنی به قضیه علم بدیع نگریسته شود و این طبیعی است که بدیع را در شمار فنون بی‌بنیه و در آوردن شواهدی تکراری از میراث ادب عربی خلاصه نمایند. هرچند در لابه‌لای کتب بلاغی به برخی اغراض صنایع بدیعی اشاره شده است، اما هیچگاه نمی‌توان بر همین حد اکتفا نمود. از این رو، همانگونه که از عنوان مقاله حاضر هویداست، تلاش می‌شود به برخی از کارکردهای هنری محسنات معنوی در پرتو قرآن کریم اشاره شود.

دانش بدیع به آرایه‌های ادبی می‌پردازد که به زیبایی متن بیانجامد. این آرایه‌ها گاه به زیبایی لفظ و گاه به زیبایی معنا اختصاص دارد. بر همین اساس علم بدیع به محسنات لفظی و معنوی تقسیم می‌شود.

بدیع معنوی بحث در شگردهایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون می‌کند و آن بر اثر ایجاد هماهنگی‌ها و روابط معنایی خاصی بین کلمات است و به طور کلی از راه بدیع، یکی از وجوه تناسب و رابطه معنایی بین دو یا چند کلمه برجسته می‌شود. محسنات معنوی علاوه بر آراستن سخن، به گونه‌ای در قرآن به کار رفته است که در خدمت القای معنا و تفهیم آن به مخاطب با بیان شیواتر می‌باشد.

محسنات بدیعی معنوی نخست و بالذات به نیکوسازی معنا می‌انجامد، اگرچه بعضی از آنها به زیبایی لفظ نیز منجر می‌شود (تفتازانی، ۱۴۱۱، ص ۲۶۵). آرایه‌های معنوی قرآن چنان در اوج عظمت قرار دارد که انسان را دچار شگفتی و احساس عجز در برابر قدرت پروردگار می‌کند، به ویژه آنکه به کارگیری این فنون بدون هیچ‌گونه تکلفی صورت گرفته و سخن در عین روانی و شیوایی، سرشار از این زیبایی‌هاست. یک نمونه آن، آیه شریفه ۴۴ سوره هود است: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾. در واقع، این آیه شریفه نمونه بارز صنعت بدیعی ابداع که با وجود تشکیل آن از ۱۷ واژه، ۲۰ نوع از فنون بدیعی در آن نهفته است (سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۸۴). پژوهش حاضر در مقام پاسخ به سؤالات ذیل است:

الف. کدام یک از محسنات معنوی در موسیقی و تصویر آفرینی قرآن نقش دارند؟

ب. کدام یک از محسنات معنوی در فهم قرآن و رفع شبهه نقش دارند؟

۲- پیشینه تحقیق

قرآن کریم به جهت جایگاه والا و نقش بی بدیلش در زندگی بشر و همچنین، به جهت اوج فصاحت و بلاغت و بیان لطیفش، از زمان نزول تا به امروز مورد اهتمام دانشمندان قرار گرفته و این کتاب الهی را از زمینه‌های گوناگون مورد کنکاش قرار داده و آثار ارزشمندی به جا گذاشته‌اند. یکی از فنونی که کانون نظر و تألیف دانشمندان بوده، بلاغت و فصاحت قرآن کریم است. علم بدیع که شاخه‌ای از علم بلاغت می‌باشد، به سبب زیبایی منحصر به فرد خود، نگاه‌ها را به سوی خود خیره کرده و در پی آن، آثار بی‌ظییری در این زمینه خلق شده است، از جمله کتاب‌هایی که می‌توان از آن به عنوان کتاب مادر نام برد، کتاب «بدیع القرآن» ابن ابی الاصبیح مصری است که مرجع بسیاری از شیفتگان قرآن قرار گرفته است، اما با توجه به تخصصی شدن و تعیین محدوده علوم، کتاب ابن ابی الاصبیح در بسیاری موارد بین فنون بلاغت تفکیکی قائل نشده است. به همین جهت لازم است به صورت اختصاصی و مجزا به این فنون پرداخته شود تا شاید از جهت کیفی و نوع پردازش بهبود یابد.

در باب آرایه‌های ادبی قرآن کریم، مقالاتی به رشته تحریر درآمده است که اغلب یک آرایه را مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره نمود: مقاله «الطباق و مکاتبه فی البلاغة العربیة فی ضوء الشواهد القرآنیة»، نوشته سیده ریحانه میرلوحی و همکاران که در شماره ۱۰ مجله «لسان مبین» به چاپ رسیده است. نیز، مقاله «نظرة جدیدة إلى اسلوب الطباق فی القرآن الکریم» به قلم رضا محمدی در شماره ۲۶ مجله «دراسات فی اللغة العربیة و آدابها» منتشر شده است.

بر اساس مطالعات انجام یافته، موضوع این مقاله تاکنون در قالب پژوهش مستقلی مورد بحث واقع نشده است که از این حیث مقاله حاضر می‌تواند دارای نوآوری باشد.

۳- بحث و بررسی

یکی از دغدغه‌های مهم صاحب‌نظران در ادبیات، خروج از بحث‌های تئوری و جهت دادن ادبیات به رویکرد کاربردی و راهبردی آن در نظام پژوهش‌های ادبی می‌باشد. بنابراین، یکی دیگر از اهداف این مقاله، جستجوی کاربردهای محسنات معنوی در قرآن است. با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته در محسنات معنوی، کارکردهای فنی آن در مقاله حاضر در دو رویکرد زیر بررسی می‌شود:

الف) زیبایی شناختی قرآن؛

ب) نقش محسنات معنوی در مرتفع ساختن برخی شبهات وارده در بعضی از آیات.

۴- کارکرد زیبایی شناسی محسنات معنوی در قرآن کریم

فلاسفه و اندیشمندان از گذشته‌های دور تا امروز زیبایی را تعریف کرده‌اند. این تعریف‌ها گرچه متفاوت است، اما هر کدام بخشی از حقیقت زیبایی را نشان می‌دهد. بسیاری معتقدند که زیبایی بر دو دسته زیبایی در طبیعت و زیبایی در هنر تقسیم می‌شود که این دو، تفاوت اساسی با همدیگر دارد و زیبایی هنری را عبارت می‌دانند از صورت ظاهر بخشیدن به لذت و یا زیبایی را لذتی تجسم یافته می‌دانند. در هر صورت، اگرچه تعریف دقیق زیبایی ممکن نیست، اما عواملی را که سبب به وجود آمدن زیبایی می‌شود،

می‌توان بر شمرد، مانند: نظم، تناسب، هماهنگی، تکرار، تنوع، توازن، تقارن، شگفت‌انگیزی، چند بعدی بودن (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰، ص ۶).

زیبایی شناختی مفهومی عام است که ممکن است مؤلفه‌های زیادی را در خود بگنجاند که آوردن همه آنها از حوصله این مقاله خارج است و در بررسی زیبایی شناختی محسنات معنوی تنها به دو عنصر موسیقی و تصویر بسنده می‌شود.

۴-۱- نقش محسنات معنوی در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

یکی از مهمترین جنبه‌های هنری قرآن کریم و عناصر زیبایی آن موسیقی و ایقاع است. ابن خلدون در تعریف موسیقی گفته است: موسیقی عبارت از آهنگ دادن به اشعار موزون از راه تقطیع آوازاها به نسبت‌های منظم معلومی است که بر هر آواز آن، هنگام قطع شدن، توقیع (هم آهنگ سازی آوازاها) کاملی پدید می‌آید و آنگاه، یک نغمه تشکیل می‌یابد. سپس، این نغمه بر حسب نسبت‌های معینی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و به سبب این تناسب که در این آوازاها به وجود می‌آید، شنیدن آنها لذت بخش می‌گردد (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۴۴).

همچنین، ایقاع پدیده‌ای قدیمی است که انسان آن را در حرکت منظم و هماهنگ نظام هستی شناخته است و آن را اساسی یافته است که ساختار هستی بر آن بنا نهاده شده است (عزالدین اسماعیل، ۱۹۹۵، ص ۱۱۵). اغلب محققان معاصر به همین مبدأ تمسک جستجو کنند، به گونه‌ای که دیفد دیتش^۱ تأکید می‌کند، آنچه را که ما از آن زیبایی تعبیر می‌کنیم، به واسطه نظام و یا ایقاع خاص تحقق می‌یابد (دیفد دیتش، ۱۹۶۷، ص ۱۷۹). بر اساس این تعاریف از موسیقی و ایقاع، خوانش قرآن کریم شنونده را با نغمه‌های حاصل از یک نوع نظام هماهنگ آوایی مطابق با تعاریف یاد شده مواجه می‌کند و شاید این نغمه شفاف‌بخش ریتم قرآن سبب ایمان آوردن عرب بدان شد و بسیاری از آنها تحت تأثیر قرآن کریم اسلام آوردند که در میان آنها بلیغانی چون ابوذر غفاری، ولید بن عقبه و دیگران به چشم می‌خورد (بغدادی، ۱۹۹۲، ص ۱۶). حتی کافران که به قرآن ایمان نیاورده بودند، با شنیدن آن لذت می‌بردند و به آرامش می‌رسیدند.

بر این اساس، شناخت عناصر موسیقی ساز و زیبایی موسیقی قرآن کریم امری ضروری به نظر می‌رسد، برخلاف باور رایج که موسیقی قرآن را منحصر در محسنات لفظی می‌داند. با مطالعه و تأمل در محسنات معنوی به صناعی بر می‌خوریم که نقشی اساسی در ایجاد سازه‌های موسیقی قرآن دارد. سازه‌هایی مانند: توازی، تناسب و تکرار.

۴-۲- نقش سازه توازی در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

توازی عبارت است از همانندی و یا تعادل مبانی یا معانی در فرازهایی با کلمات برابر یا عبارات مبتنی بر ازدواج بدیعی که با همدیگر مرتبط می‌شوند و در این صورت بدان عبارات، عبارات متطابق یا متعادل و یا متوازی اطلاق می‌شود. به عبارتی، آنگاه که گوینده جمله‌ای را بیان می‌کند، سپس، جمله‌ای مرتبط با آن

را می‌آورد، اگر از لحاظ معنی متضاد آن یا از جهت ساختار نحوی مشابه آن باشد، فرایند توازی از آن نشأت می‌گیرد (عبدالواحد، ۱۹۹۹، ص ۸).

در توازی هماهنگی صوتی از طریق توزیع الفاظ در جمله یا عبارت صورت می‌گیرد؛ توزیعی که مبتنی بر ایقاع منسجم لفظ یا صوت رخ می‌دهد. چه در جمله‌های متصل به هم یا چه در جملاتی که از طریق تضاد و تشابه در معنی و یا ساختار، بر هم مترتب باشند. بنابراین، توازی در این ویژگی با بدیع تلافی پیدا می‌کند.

آیات شریفه ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ * إِنَّا لَمُعْرِضُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾ (واقعه: ۵۶/۶۳-۶۹) دلیل خوبی بر این مدعاست. همانگونه که ملاحظه می‌شود، جملات آیات شریفه مترتب بر همدیگر می‌باشد به طوری که میان جملات «أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ»، «نَحْنُ الزَّارِعُونَ» و «إِنَّا لَمُعْرِضُونَ»، «نَحْنُ مَحْرُومُونَ» و «أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ»، «نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» به صورت دو به دو، تشابه در معنی مشاهده می‌شود و تشابه در معنی نقش به سزایی در توازی دارد همچنانکه شکل نحوی یکسان در آیات با ساختار جمله اسمیه، منجر به تکرار صوت به صورت منسجم و هماهنگ شده است.

از جمله محسنات معنوی که در شکل‌گیری توازی در جمله نقش دارد، «ارصاد» و «رد العجز علی الصدر» است. این نوع از محسنات، قائم بر امر تقسیم جملات، سپس، ملاحظه توازن و توازی میان آنها و ملاحظه تناغم موسیقی ناشی از توافق صوتی برخاسته از تقسیم است. برای روشن شدن این سخن به آیات شریفه ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ * إِنَّا لَمُعْرِضُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾ (واقعه: ۵۶/۶۳-۶۹) استناد می‌کنیم. در این کلام نورانی، تقسیم جملات به طور واضح به چشم می‌خورد همچنانکه وقف‌های قائم بر آهنگ صوتی در کل آیه به صورت سلسله وار وارد شده و جملات متوازن و متوازی می‌باشد. این توازی و توازن در نتیجه تقسیم جملات و وقف‌های هدف‌دار میان یک جمله با دیگری است همچنانکه هر آیه از لحاظ لفظی و معنوی، شناختن دیگری را اقتضا می‌کند و این امر منجر به تکافؤ و همبستگی معنی می‌شود، زیرا ذکر آب با بارش، ذکر حرث و شخم با کشت و زرع و ذکر سازگاری دارد.

همچنین، ایقاع بر اساس ساختار جمله را می‌توان در فن رد العجز علی الصدر یافت، مانند آیات ﴿وَتَحْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (احزاب: ۳۳/۳۷) و ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰/۷۱). همانگونه که در این آیات ملاحظه می‌شود، خداوند سبحان جمله‌ای را آغاز نموده و یکی از اجزای آن را مکرر قرار داده که یکی در آغاز آیه و دیگر در انتهای آن واقع شده است. بنابراین، اساس همان جمله و تقطیع آن، سپس، تقدیم یکی از اجزاء و سپس تأخیر آن است. مقصود از تکرار لفظ در این آیات، هدف ذاتی دارد و آن به هدف ایجاد این شیوه فنی بیان و تعبیر صورت گرفته است.

بر این اساس، ساختار جمله در محسنات ایقاع جمله‌ای بر توازی استوار است به طوری که اساس ساختار تکوینی جمله، در این نوع از ایقاع، تساوی و توازی است. این تساوی یا توازی به شکل واضحی میان عناصر جمله کامل متجلی می‌شود.

برخی محسنات معنوی از جهت دلالت و معناشناختی در تولید ایقاع و موسیقی کلام نقش اساسی دارند که در اصطلاح، ایقاع دلالتی گفته می‌شود (عبدالواحد، ۱۹۹۹، ص ۵۰). این نوع از محسنات ارتباط عمیقی با علم معناشناسی پیدا می‌کنند و رابطه میان آن دو همان معنی است. در واقع، این محسنات قائم بر به کارگیری معنی از جهت ایقاع و هماهنگی صوتی و موسیقایی است. از توزیع این محسنات در جمله، فنی منتج می‌شود که بر تقابل و توازی معنوی که از طریق تضاد میان الفاظ و جملات و بر آنچه که از خیال و هماهنگی صوتی و لفظی در ساختار جمله ناشی می‌شود، اتکا دارد و از این طریق، زیبایی لفظ و معنا به صورت یکپارچه صورت می‌گیرد (همان، همانجا). از جمله این محسنات در علم بدیع می‌توان به «مقابله»، «طباق» و «سلب» و «ایجاب» اشاره نمود که همه اینها امر تقابل و توازی معنوی را از طریق تضاد میان الفاظ و جملات، انجام می‌دهند. به عنوان نمونه، چگونگی تأثیر مقابله را که سبب مسجع شدن سخن و ایجاد ایقاع کلام در آیات شریفه ذیل به روشنی درک می‌کنیم: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ * وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَىٰ * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾ (لیل: ۱۰-۵/۹۲). این آیات شریفه قائم بر تضاد و تقابل در لفظ و معنا است به طوری که میان «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» و «أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَىٰ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ» تقابل وجود دارد. بنابراین، نقطه اتکا در این نوع از ایقاع بر معنای قائم بر تضاد و تقابل استوار است.

موسیقی تنها در صوت ایجاد نمی‌شود، بلکه آن حالت و یا کیفیتی است که با حرکت، توقف، توافق، تنافر و غیره به وجود می‌آید و همه این صفات را کلمه تقابل در بر می‌گیرد و تقابل یکی از روش‌های ادا و تعبیر در موسیقی است که قرآن کریم در هماهنگی ایقاعات خود، به وفور از آن بهره جسته و آن را به روشی دقیق در قالب الفاظ و جمله نقل می‌کند.

۴-۳- نقش سازه تناسب در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

از جمله عناصری که سبب ایجاد موسیقی و ایقاع در متن می‌شود، تناسب است که از عوامل زیبایی آفرینی به شمار می‌رود. ابوریحان بیرونی معتقد است که نفس آدمی به هر چیزی که در آن تناسبی وجود داشته باشد، میل می‌کند و از آنچه بی‌نظام است، رویگردان است و مشمنز (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، ص ۹۵).

در تناسب میان اجزای پراکنده، وحدت ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر تناسب، کثرت و تفرق را به وحدت می‌رساند. به گفته خانلری «در هر نوع تناسب و قرینه‌سازی میان اجزای پراکنده، وحدتی پدید می‌آید که ادراک مجموع اجزا را سریع و آسان‌تر می‌کند و همین نکته سبب احساس آسایش و لذت می‌شود» (ناتل خانلری، ۱۳۸۶، صص ۵-۶).

همچنین تناسب، واژه غریب را با مثل خود، متداول را با همانند خود، با رعایت حسن جوار و مناسبت در یکجا جمع می‌نماید، مانند: ﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ (یوسف: ۸۵/۱۲). از آنجا که حرف قسم «تاء» نسبت به حروف «واو» و «باء» کم کاربردتر و ادات قسم غریب و ناآشنا برای عامه است، آن را با غریب‌ترین فعل ناقص یعنی «تفتأ» مقرون ساخت که می‌توانست فعل (ما تزل) را که به فهم عامه نزدیکتر است، انتخاب نماید (حبنکه الميدانی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۵۲۱). این امر بدان جهت است که میان الفاظ در وضع، تعادل ایجاد کرده و در نظم، تناسب ایجاد کند. البته، آوردن واژه «تَاللَّهِ» و «تَفْتَأُ» به واج آرای و تناسب حروف نیز منجر شده است، زیرا حرف «تاء» در این آیه شریفه هفت بار تکرار شده است.

از جمله محسنات معنوی که به ایجاد تناسب کمک می‌نمایند تا در موسیقی متن سهیم باشند عبارتند از:

۴-۳-۱- نقش حسن تقسیم در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

حسن تقسیم بدین معناست که کلام بر تمام انواع خود تقسیم شود و جنسی از اجناسش از آن خارج نشود (عسکری، ۱۹۸۱، ص ۳۴۱) و به اصطلاح، جامع باشد، مانند: ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ (رعد: ۱۲/۱۳) و این بهترین تقسیم است، زیرا در این آیه شریفه، اقسام هدف از پدیده برق بیان شده است به طوری که نگاه کردن به برق با دو هدف ترس از صاعقه یا امید به باران صورت می‌گیرد و در نگاه کردن مردم به آن هدف سومی وجود ندارد (حبنکه الميدانی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۴۱۳). در ترکیب این تقسیم اجزای آن به تنوین ختم شده است تا بر آهنگ الفاظ افزوده و در نهایت منجر به ایقاع و موسیقی شود.

۴-۳-۲- نقش مشاکله در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

مشاکله یعنی آوردن چیزی با لفظ چیزی دیگر به جهت اینکه به طور تحقیقی یا تقدیری در مصاحبت آن آمده باشد (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳، ص ۲۶۳). یکی از کاربردهای مهم صنعت مشاکله، ایجاد تناسب میان اجزای جمله می‌باشد. به عبارتی، می‌توان این صنعت را از جمله عوامل موسیقی ساز قرآن بر شمرد، زیرا با به کارگیری این صنعت بدیعی، نوعی تناسب شکلی میان کلمات به وجود می‌آید، مانند آیه ﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَأُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ (جاثیه: ۳۴/۴۵).

نسبت دادن نسیان به خداوند امری است که با عالم بودن حضرت حق تعارض دارد. به همین دلیل، عبارت «نَنسَأُكُمْ» در این آیه به معنای «نترککم» می‌باشد و تنها از باب مشاکله با «نَسِيتُمْ» به کار رفته است. همانگونه که مشاهده می‌شود، با به کارگیری این صنعت میان واژه‌های «نَسَأُكُمْ» و «نَسِيتُمْ» تناسب شکلی صورت گرفته است به طوری که به جهت مشاکله، دو حرف «ن» و «س» تکرار شده و سبب موسیقایی کلام شده است.

۴-۴-۴- نقش تکرار در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

تکرار در قرآن کریم حضوری فعال دارد و تفاوتی ندارد تکرار در جمله، کلمه یا حرف وجود داشته باشد و کسانی که آن را از اسالیب فصاحت ندانسته و فایده‌ای را برای آن قائل نشده‌اند، به تحقیق به خطا رفته‌اند. یکی از فواید و اغراض آن ایجاد موسیقی در کلام است که تکرار آن را از خلال توازن حروف، کلمات و جمله‌های مکرر به وجود می‌آورد. جهت تبیین مطلب، به آرایه‌هایی که در آنها تکرار سبب موسیقایی کلام می‌شود، اشاره می‌شود:

۴-۴-۱- نقش صنعت عکس و تبدیل در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

یکی از مصادیق تکرار در قرآن کریم، صنعت عکس است که نقشی اساسی در ایجاد موسیقی در کلام به عهده دارد و این امر را می‌توان یکی از مهمترین کارکردهای فنی این صنعت به شمار آورد. با توجه به تعریف صنعت عکس - که عبارت است از: واژگون نمودن کلام به طوری که آنچه که در جزء اول کلام وارد شده، در جزء پایانی آن بیاید؛ بدین صورت که ابتدای کلام به انتهای آن و انتهای کلام به ابتدای آن دلالت نماید - به این نکته پی برده می‌شود که عکس علاوه بر ویژگی تقابلی، دارای طبیعتی تکراری است و این تکرار مبتنی بر تقدیم و تأخیری است که یک زنجیره مشابه آن را به تبادل در می‌آورد و آن چیزی است که عکس را داخل در دایره تکرار در می‌آورد (عبدالمطلب، ۱۹۹۷، ص ۳۷۸). در واقع، صنعت عکس را می‌توان نمونه‌ای واضح از بدیع تکراری دانست، زیرا این قسم از بدیع همانند سجع و جناس، در ایجاد موسیقی و ایقاع در ساختار متن نقشی اساسی دارد.

آیه شریفه ﴿يُخْرِجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ (روم: ۳۰/ ۱۹) نمونه روشنی از صنعت تکرار می‌باشد که در آن تمامی الفاظ، تکرار شده است. فعل مضارع «يُخْرِجُ» در ابتدای آن دلالت بر استمرار دارد، به جهت اینکه اساس زندگی در دنیا، بر تناسل و تکاثر استوار است و «حَيٌّ» بر «مَيِّتٌ» تقدم یافته است، زیرا در آن، از دنیا سخن رفته است؛ چیزی که می‌تواند از آن بی بهره است، اما فعل «يُخْرِجُ» در جمله دوم دلالت بر این دارد که پایان انسان در زندگی دنیا، مرگ است. در این ساختار نوعی توازن بدیعی موجود است که از آن نغمه‌هایی ساطع می‌گردد که بر حرکت زنجیروار و دورانی دلالت می‌کند. بنابراین، این تکرار وزن، موسیقی به وجود آورده است که اگر هریک از آنها حذف شود، به نظام آهنگین کلام خلل وارد می‌شود.

همچنین، صنعت عکس و تبدیل با برخی از پدیده‌های بدیعی تداخل می‌کند و آن به جهت تشابه عناصر ایقاعی میان آنها می‌باشد. این صنعت ممکن است به جهت تماثل و تشابه لفظی و صوتی در چارچوب جناس وارد شود (احمد حمداة، ۱۹۹۷، ص ۲۹۴).

۴-۴-۲- نقش مشاکله در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

آرایه‌های آوایی قرآن را باید از تجزیه ناپذیرترین واحد آوایی، یعنی واج، بررسی کرد. واج‌ها که در برگیرنده‌ی صامت‌ها و مصوت‌ها هستند، در صورت تناسب و تکرار در کاربرد، می‌توانند موجب هماهنگی و هماوایی گردند. چنانکه یکی از کاربردهای صنعت مشاکله را می‌توان به جهت تکرار واج‌ها در اجزای

آن، تولید موسیقی در کلام برشمرد. در واقع، مشاکله کلمه‌ای است که در عبارت، دو مرتبه تکرار می‌شود به طوری که در بار دوم می‌تواند به کلمه‌ای دیگر تبدیل شود و همان معنای نخست را ادا کند، لکن به صورت شکل اولیه باقی می‌ماند تا موسیقی ناشی از تکرار را موجب شود (سلطان، ۱۹۸۶، ص ۱۰۱).

رمانی دایره مشاکله را گسترش داده و آن را جزئی از جناس می‌داند، بدین جهت که وی جناس را به دو صورت می‌داند: جناس مزاجت و مناسبت. وی معتقد است، مزاجه در جزاء واقع می‌شود، مانند: ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ﴾ (بقره: ۱۹۴/۲) و واژه «اعْتَدُوا» به عنوان مستعار آورده شده تا بر مساوات در مقدار جزاء دلالت کند (سلطان، ۱۹۸۶، ص ۹۵). بنابراین بر اساس نظر رمانی، در خصوص مشاکله - که آن را از نوع جناس مزاجت می‌داند - می‌توان مشاکله را از فنونی دانست که به جهت تکرار واج‌ها، همچون جناس در ایجاد موسیقی کلام نقشی اساسی ایفا می‌کند.

۴-۴-۳- نقش ارساد در زیبایی موسیقایی قرآن کریم

ارصاد در اصطلاح عبارت از ذکر چیزی قبل از فاصله در فقره و یا پیش از قافیه در شعر است که بر آن فاصله و یا قافیه دلالت می‌کند. البته، هرگاه که روی شناخته شده باشد (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳، ص ۲۶۳). از میان آرایه‌های ادبی، بخشی نیز دو ویژگی آوایی و معنایی دارند که از بین آنها می‌توان ارساد و یا تسهیم را نام برد. چنین به نظر می‌رسد که نارسایی تعریف قدما از آرایه‌های ادبی، افزون بر زاویه پذیری و چند بعدی بودن عناصر ادبی، ریشه در جزمیت پیشینیان برای ارائه دو قالب آوایی و معنایی دارد.

برای نمونه، در آیه شریفه ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (واقع: ۵۶/۶۳-۶۴)، انسجام و چینش الفاظ و معانی به صورتی است که شنونده با شنیدن جملات قبل از «أم» مابعد آن را می‌فهمد. در واقع، صدر کلام بر عجز آن دلالت می‌کند (ابن ابی الاصبغ، بی‌تا، ص ۱۰۰). همانگونه که مشاهده می‌شود، ارساد در این آیه مبتنی بر دو ویژگی معنایی و آوایی است به طوریکه «تَحْرُثُونَ» و «تَزْرَعُونَهُ» دلیل «الزَّارِعُونَ» به نظر می‌رسد. ضمن اینکه تکرار این دو واژه در ایجاد موسیقی کلام اثرگذار بوده است.

۵- کارکرد محسنات معنوی در تصویرآفرینی آیات قرآن کریم

تصویر آفرینی یکی از وجوه زیبایی زبان به شمار می‌رود و عرب از زمان جاهلی این نوع تعبیر را شناخته است. با مطالعه آثار آن دوره به موارد فراوانی بر می‌خوریم که بیان و تعبیر آنها مملو از صحنه‌های تصویری است. زبان تصویر آفرینی یا روش تصویرگری در قرآن کریم اسلوبی تفننی و محدود نیست که به طور جسته و گریخته و تصادفی در چند جای قرآن به کار رفته باشد، بلکه این شیوه یک قانون کلی و یک روش شایع در قرآن کریم است که به اعتقاد برخی از محققان از نظر کمی سه چهارم قرآن را در بر می‌گیرد (قطب، ۱۹۶۸، ص ۳۴). زبان تصویر در قرآن کریم با همه وجود انسان یعنی عقل، حس و وجدان او سخن می‌گوید (زاغب، ۱۴۲۶، ص ۴۶).

یکی از کارکردهای فنی برخی از فنون بدیع معنوی، تصویر آفرینی و عینیت بخشی است. عینیت بخشی به معنای بیان ماهیت‌ها، اندیشه‌ها و عواطف به صورت عینی و در شکل نقاشی و تصویر و تشبیه‌های محسوس می‌باشد (یاسوف، ۱۹۹۴، ص ۱۰۱). عینیت بخشی پاره‌ای از تصویر گرایی است که در حقیقت جلوه حسی بخشیدن به امر معنوی است. از جمله محسنات معنوی که در تصویر آفرینی نقش به سزایی دارند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۵-۱- نقش «مبالغه» در تصویر آفرینی

مبالغه که به آن «الافراط فی الصفة» نیز اطلاق می‌شود، این است که متکلم ادعا کند، صفتی در شدت یا ضعف به حدی رسیده است که آن حد یا بعید و یا محال به حساب آید (ابن المعتز، ۱۹۸۲، ص ۶۵/ ابن ابی الاصبیح، بی تا، ص ۵۴).

اگر تصویر در فرآیند اقتناع مخاطب سهمی دارد و از طریق شرح معنی و توضیح آن در وی تأثیر می‌گذارد، مبالغه نیز از طریق مبالغه در معنی، همان هدف را محقق می‌سازد و رابطه بین مبالغه و شرح و توضیح رابطه عمیق و محکمی است، زیرا مبالغه آنگاه که از آن فقط به عنوان تمثیل معنی و تأکید بعضی از عناصر مهم اراده شود، یکی از ابزارهای شرح معنی و توضیح آن محسوب می‌شود (عصفور، ۱۹۹۲، ص ۳۴۳).

یکی از ابزارهای عینیت بخشی به امور معنوی صنعت مبالغه می‌باشد به گونه‌ای که رابطه میان مبالغه و توضیح از خلال تحقیق در اسلوب قرآنی در تصویر، بیشتر جلوه‌نمایی می‌کند. مشاهده شده است که قرآن کریم در خطاب جاهلین یک نوع خشونت به کار برده است و در تقدیم معنی از روشی خاص استفاده می‌کند و اتکای چشمگیری در وصف بر مبالغه داشته و از آن به وفور در وصف استفاده نموده است. ابن قتیبه به آیاتی که این ویژگی را دارند، توجهی خاص نموده است. آیاتی از قبیل: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ (دخان: ۲۹/۴۴)، ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ (قلم: ۵۱/۶۸)، ﴿...وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لَيَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (ابراهیم: ۴۶/۱۴) و ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ (مریم: ۹۰/۱۹) و روش این آیات را در تصویر نوعی از مجاز می‌داند و وی از آن قصدی ندارد مگر مبالغه در تمثیل معنی و بزرگ‌نمایی وقوع آن بر جان شنوندگان (ابن قتیبه، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷). رویکرد رمانی در این ارتباط، مشابه با رویکرد ابن قتیبه می‌باشد. وی استعاره قرآنی را اسلوبی از اسالیب مبالغه محسوب می‌کند که برای تأکید در وصف حال و موقعیت به کار گرفته می‌شود. بر این اساس، استعاره در آیه شریفه ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ (حاقه: ۱۱/۶۹) بلیغ‌تر و رساتر از بیان حقیقی درآمده است، زیرا «طغی» به معنی برتری‌جویی همراه با قهر می‌باشد و آن مبالغه‌ای است در بزرگ‌نشان دادن حالت برتری‌جویی (رمانی، بی تا، ص ۸۰).

همچنین، در آیه ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً﴾ (نور: ۳۹/۲۴)، اگر به جای «الظَّمَانُ» واژه «الرانی» استفاده می‌شد، کلام از جهت بلاغت کامل بود، لکن به جهت مبالغه،

لفظ «ظَمَّانٌ» به کار رفته است، زیرا فرد عطشان نسبت به آب حریص تر و نیازمندتر است. همانگونه که مشاهده می‌شود، قرآن کریم با استفاده از صنعت مبالغه، تابلوی زیبای فرد عطشانی را به تصویر می‌کشد که در یک کویر، سراب را آب می‌پندارد.

آیه شریفه ﴿فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾ (واقعه: ۸۳/۵۶) نمونه واضحی از صنعت مبالغه است و در آن تصویر پردازشی و عینیت بخشی کاملاً مبین است، زیرا در آن روح که از امور کاملاً مجرد در این عالم است، در یک حرکت محسوس به گلو می‌رسد. از این رو، آنچه سبب تصویر آفرینی در دو آیه اخیر شده است، اسلوب مبالغه می‌باشد.

۵-۲- نقش «مبالغه» در تصویر آفرینی

قرآن کریم مشحون از تعابیر و تصاویری است که در آنها دو حقیقت در مقابل یکدیگر به نمایش درآمده‌اند و این رویارویی صحنه‌ها با یکدیگر، نقش مؤثری در اثرگذاری بر مخاطب و برانگیختن نیروی فکر و عاطفه او ایفا می‌کند، زیرا ارائه یک صحنه در مجالی خاص، نخواهد توانست همان تأثیری را از خود به جای بگذارد که در رویارویی آن صحنه با طرف مقابلش پدید می‌آید. ضمن اینکه این فرصت را به مخاطب می‌دهد تا با شناخت هر دو جنبه به مقایسه آن دو با یکدیگر بپردازد و به انتخاب آگاهانه یکی از آن دو مبادرت نماید. در حقیقت، تقابل تصویر آفرین آن است که از دو جمله تشکیل می‌شود و یکی از آن دو به صورت مغایر آن دلالت می‌کند (نهر، ۲۰۰۷، ص ۵۵۳).

در میان مقابله‌های قرآن، گاه شاهد آن هستیم که هر دو طرف مقابله در قالب صحنه‌ای زنده و مجسم ارائه گردیده که این امر باعث می‌گردد تا ضمن انتقال یک پیام به مخاطب به شیوه‌ای بدیع و جذاب، موجی از حس و حرکت و نشاط را نیز به وی منتقل سازد و عواطف و احساسات او را به حرکت و جنبش درآورد.

یکی از زیباترین و روشن‌ترین صحنه‌هایی که قرآن کریم در به تصویر کشیدن آن از صنعت مقابله یاری می‌جوید، هنگامی است که می‌خواهد حالات مؤمنان و منافقان را رویاروی هم ترسیم کند. مؤمنان را در نقش کسی ترسیم می‌کند که برای بنای یک ساختمان، زمین بسیار محکمی را انتخاب کرده و شالوده آن را با مصالحی پردوام و مطمئن بنا کرده، اما منافقان را همچون کسی مجسم نموده که ساختمان خود را بر لبه رودخانه‌ای می‌سازد و سیلاب زیر آن را به کلی خراب کرده و هر لحظه آماده سقوط است: ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارٍ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه: ۱۰۹/۹).

سید قطب درباره این تابلوی زیبای قرآن که منظره ایمان و نفاق را با هنرنمایی تمام تصویرگری نموده است می‌گوید: «اجازه دهید تا لحظه‌ای درنگ کنیم و به بنای باشکوه و مستحکم و مطمئن، یعنی بنای تقوا نظر افکنیم. سپس، روی به جانب دیگر نموده و به منظره‌ای دیگر چشم گشاییم؛ یعنی بنایی که بر کنار پرتگاه سستی یا بنایی که بر لبه رودخانه‌ای که سیلاب زیر آن را به کلی خراب کرده و هر لحظه آماده سقوط است بنا شده... در یک آن می‌بینیم این بنا لغزیده و یک باره سقوط می‌کند و دره‌ها که برای بلعیدن آن دهان گشوده‌اند، آن را می‌بلعند. چه صحنه دهشتناکی... آری، این صحنه شگفتی است که مالا مال از حرکت و

پویایی است و تنها کلماتی چند این پویایی و جنبش را خلق نموده‌اند. این دو صحنه، هر دو در تابلوی هنری شگفت‌انگیزی که تعابیر منحصر به فرد قرآنی آن‌ها را به تصویر کشیده است، خودنمایی می‌کنند. صحنه‌هایی که به صورت عینی و در هر زمان تکرار می‌شوند و این از اعجاز تعابیر قرآنی است که روحيات درونی افراد را با قلم زیبا و هنرمندانه خود در عباراتی اندک و تصاویری گویا، اینگونه به تصویر می‌کشد» (قطب، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۱۷۱۱-۱۷۱۲).

یکی از زیباترین کلامی که در این نوع از تقابل گفته شده است، در کلام خداوند متعال متجلی می‌شود آنگاه که می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاحِيَةً * فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ * فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ * وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ﴾ (غاشیه: ۱/۸۸-۱۶). این آیات شریفه همانگونه که سید قطب می‌گوید، نمونه‌ای از عذاب حسی و نعمت مادی است که در مقابل هم آمده‌اند. خداوند متعال پس از این که سوره مبارکه را با عبارت «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» آغاز می‌نماید، شروع به تصویر پردازی برخی از صحنه‌های آن می‌کند. صحنه اهل نعمت و صحنه اهل عذاب، صحنه اهل عذاب را قبل از صحنه اهل نعمت آورده، زیرا آن به جو «الغاشیه» نزدیک‌تر می‌باشد (قطب، ۱۹۷۷، ص ۳۸۹۶).

نمونه دیگر این نوع تقابل آیات شریفه ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا * وَ يَصَلِّي سَعِيرًا * إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق: ۷/۸۴-۱۳) می‌باشد که به صورتی آشکار دو گروه را به تصویر می‌کشد. تصویر شخصی که رستگار گشته و نامه اعمال خود را به دست راست گرفته و خرامان می‌باشد و در مقابل، تصویر شخص شکست خورده و افسرده که نامه اعمالش را به دست چپ دارد.

۶- کارکرد بررسی محسنات معنوی آیات قرآن در رفع شبهات

کسانی که از منظر لغوی صرف و فارغ از لطافت‌های بلاغی و آرایه‌های ادبی، به قرآن بنگرند، دچار شبهات فراوان می‌شوند. در واقع، بهره‌گیری از فنون بلاغی در راستای ابلاغ نیکوتر پیام‌های الهی، مقتضای عربیت قرآن و رسالت هدایتگرانه آن است. قرآن کتاب علمی محض برای گروهی خاص نیست که آموزه-هایش را صرفاً در قالب براهین عقلی و حقایق عقلانی ارائه کند، بلکه همگان را مخاطب قرار می‌دهد و این خطاب عام نیازمند بهره‌گیری از فنون مقبول و مطبوعی است که هم برای توده مردم قانع‌کننده باشد و هم ژرف‌نگران را راه بنماید (اسعد محمد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷).

اصول مسلم و محکمی چون توحید و یگانگی خداوند، به عنوان خالق و پروردگار عالم هستی و تنزیه او از محدودیت‌ها و شائبه‌های جسمانی و بشری که به ادله عقلی و شواهد قرآنی و روایی فراوانی متکی است و در کلیت خود مورد وفاق مذاهب اسلامی می‌باشد، باعث اذعان به تشابه آیاتی از قرآن شده است.

همچنین، برخی از آیات حاکی از افعال قبیح و خلاف حکمت و عدل منسوب به خداوند و پیامبران می-باشد که ضرورت تأویل صحیح برخی از آنها را در پرتو بعضی از محسنات معنوی ایجاب می‌کند. از آنجایی که محسنات معنوی از علوم بلاغی بیگانه نیست و جزء لاینفک آن محسوب می‌شود، در پاسخگویی به برخی آیات متشابه نقش اساسی دارد. در ذیل به برخی از فنون محسنات معنوی که قادر به مرتفع کردن شبهات می‌باشد، اشاره می‌شود:

۶-۱- توریه

توریه در اصطلاح اهل بدیع عبارت است از اینکه گوینده، لفظ مفردی را به کار برد که دارای دو معنا است؛ یکی، معنای نزدیک غیر مراد و دیگری معنای دور است و مراد گوینده (عتیق، بی‌تا، ص ۱۲۲). هر پدیده‌ای، اعم از هنری و غیر آن، هنگامی که پدیدار می‌شود، تابع عوامل خاص و انگیزه‌های ویژه است و به عبارتی دیگر، واکنشی به کنش‌های متفاوت یا پاسخی به نیازهای مختلف است. بالطبع، «توریه» که پدیده‌ای هنری به شمار می‌رود، از این قانون مستثنی نشده و ظهور آن بیانگر نکته‌هایی فنی می‌باشد. زمخشری، توریه را هنری باریک و ظریف به حساب می‌آورد و آن را پر فایده و کارساز در تأویل و تفسیر کلام رمزآمیز می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۳). ابن اثیر آن را در شمار دلپذیرترین و ظریف‌ترین هنر کلامی به حساب می‌آورد (ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۹۱). عنایت خاص قرآن به کاربرد توریه، می‌تواند برخی شبهات را از آیات قرآن مرتفع نماید.

نمونه اول: با تأمل در آیه ﴿قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾ (یوسف: ۹۵/۱۲) این پرسش مطرح می‌شود که چگونه خاندان حضرت یعقوب (ع) که به پیامبری او اعتقاد داشتند، به وی نسبت ضلالت و گمراهی داده شده است. پاسخ این شبهه در آرایه بدیعی توریه نهفته است. به عبارت دقیق‌تر، ضلال داری دو معنای نزدیک و دور می‌باشد. معنای نزدیک آن - که معنای غیر مراد است - گمراهی است، اما معنای دور و بعید از ذهن آن، محبت شدید است که مقصود از ضلال در آیه شریفه همین معنای دور می‌باشد (سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۵۲ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۵۰۴-۵۰۹). صاحب «قاموس قرآن» نیز، در خصوص معنای ضلال می‌گوید: پیداست که ضلال در آیه، به معنی کفر نیست و بعید است که به معنی عصبان باشد، بلکه ظاهراً غرضشان از نسبت ضلال به حضرت یعقوب (ع)، مبالغه در حبّ یوسف و برادرش بوده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۹۵). البته، شایان ذکر است، معنای دوم یعنی ضلال، در معنای عشق و محبت معنای استعاری است.

نمونه دوم: شبهه وارد بر آیه ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۲/۴۸) است که حل آن به واسطه صنعت توریه امکان‌پذیر است. بدین صورت که مگر پیامبر (ص) که معصوم از هرگونه خطایی بوده است، مرتکب «ذنب» شده است تا خداوند از گناه وی درگذرد؟ پاسخ این است که واژه «ذنب» دارای معنای دور و نزدیک می‌باشد. در واقع، معنای نزدیک آن، مخالفت با تکلیف الهی است و معنای دور آن عملی است که دارای آثار بد می‌باشد. در این صورت، مقصود از کلمه «ذنب» درباره پیامبر (ص) آثار خطرناکی است که دعوت پیامبر (ص) از ناحیه کافران و مشرکان به بار می‌آورد. علامه طباطبایی در تفسیر

آیه می‌فرماید: از آنجایی که ما همواره واژه «ذنب» که به گوشمان می‌خورد، بلافاصله گناه به ذهن ما خطور می‌کند، حال آنکه معنای واقعی «ذنب» گناه نیست بلکه آثار سوء است و از کلمه «غفران» هم ما معمولاً معنای بخشش را استفاده می‌کنیم و حال آنکه معنای غفران پوشش است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۲۵۴).

۶-۲- تجاهل العارف

تجاهل عارف این است که گوینده آنچه را که حقیقتاً می‌داند، بیرسد و خود را به جهت نکاتی مانند: مدح، ذم، توبیخ و غیره به تجاهل بزند. نام دیگر این صنعت «سوق المعلوم مساق غیره» است که تأدباً در خصوص قرآن، بیشتر از این اصطلاح استفاده می‌شود.

یکی از مطالبی که در قرآن وجود دارد و باعث شبهه می‌شود، سؤال‌هایی است که بیان شده، در حالی که سؤال کننده پاسخ را می‌داند، اما در عین حال، سؤال نموده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این گونه سؤال‌ها موجب اخلال به فصاحت و بلاغت قرآن نیست؟ پاسخ این است که نه تنها این نوع سؤال‌ها موجب اخلال آن نمی‌شود، بلکه اهداف مشخصی را در ورای خود دارد. در واقع، این فنی است که در وهله اول برای ناظر آشکار نمی‌شود و در این فن، متکلم آنچه را حقیقتاً می‌داند، سؤال می‌کند یا با تردید بیان می‌دارد و خود را به تجاهل می‌زند تا سخنش جنبه مدح به خود گیرد و یا دلالت بر شدت و له در محبت کند یا گاهی به چنین سخنی، نکوهش، تعجب یا توبیخ را اراده کند.

آیه شریفه ﴿إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ (انبیاء: ۵۲/۲۱) نمونه‌ای واضح از صنعت تجاهل العارف است که به رفع شبهه موجود در آیه کمک می‌کند. طبق این آیه، حضرت ابراهیم به عمو و قوم خود فرمود: ماهیت این تمثال‌ها چیست؟ که بر عباداتشان ملازم و مقیم هستید؟ او که می‌دانست این بت‌ها را آنها تراشیده‌اند و از سنگ و امثال آن است، ولی پرسید تا مقدمه‌ای برای تخطئه آن‌ها باشد و به آنان آگاهی دهد که چرا آنچه را تراشیده‌اند، می‌پرستند؟ یعنی بعد از اینکه آن‌ها پنداشتند، او واقعاً سؤال دارد و پاسخ آنان را محکوم کرد. از طرفی فرمود: «تماثیل» تا استقلال در وجود را از بت‌ها سلب کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۶).

۶-۳- مشاکله

صنعت مشاکله نیز در مرتفع ساختن برخی از شبهات و مبهمات در آیات، نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند. بی‌توجهی به استعمال این صنعت در قرآن، سبب شده تا شبهاتی بروز کند و بعضی گرفتار آن شده و در نتیجه، عقاید فاسدی را پایه‌ریزی کنند. برای تبیین مطلب به دو نمونه زیر مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

نمونه اول: از جمله آیاتی که اگر به آرایه به کار رفته در آن توجه نشود، زمینه‌ساز شبهه خواهد شد، آیه ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِؤْ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (بقره: ۱۴-۱۵) است، زیرا اسناد «يَسْتَهْزِؤْنَ» به خداوند سبحان تناسب ندارد و اغلب مفسران به این نکته اشاره کرده و این اسناد را از باب مشاکله دانسته و

در سایه این آرایه، رفع شبهه کرده‌اند. محی‌الدین درویش در این باره می‌گوید: «همانا ثابت و معلوم است که ریشخند کردن کاری عبث و بیهوده بوده و ساحت خداوند سبحان منزّه از آن است. اینجا کیفر استهزاء، «استهزاء» خوانده شده که این از باب مشاکله است» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸).

نمونه دوم: در آیه ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه: ۶۷/۹) فعل «نَسِيَ» که از ویژگی‌های مخلوقات است، به خداوند سبحان نسبت داده شده است و برخی با برداشت ظاهری آیه و بدون توجه به صنعت مشاکله به خطا رفته و دست به شبهه آفرینی زده‌اند. حال آنکه بر اساس برهان عقلی، فراموشی بر ساحت خداوند راهی ندارد. همچنین، آیه ﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم: ۶۴/۱۹) به عنوان دلیل نقلی، با آیه فوق در تعارض است و نسبت نسیان به خداوند در این آیه به جهت شدت بی‌زاری خدا از رفتار منافقان به روش مشاکله آمده است و منظور از «فَنَسِيَهُمْ» رها کردن یا دریغ نمودن از فضل و رحمت است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۹) که آلوسی صراحتاً تعبیر به واسطه نسیان را به جهت مشاکله دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۲۳). بنابراین، به کارگیری «نَسِيَهُمْ» به جای «تَرَكَهُمْ» برای هماهنگی با واژه همنشین و اثرگذاری بیشتر کلام صورت گرفته است.

۶-۴- لف و نشر

«لف و نشر» عبارت از ذکر اجمالی یا تفصیلی دو یا چند امر و بیان حکم هر یک به طور مستقل و بدون برقراری تمایز است به گونه‌ای که شنونده خود باید دریابد که حکم هر یک کدام است (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳، ص ۲۶۸).

آیه شریفه ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ (فتح: ۹/۴۸) یکی از آیات شبهه‌دار است که می‌توان شبهه آن را به واسطه صنعت لف و نشر برطرف نمود. در این آیه، اگر همه ضمائر «ه» به رسول الله (ص) برگردد، کفر است، زیرا تسبیح فقط برای خداوند است. ضمیر «ه» در عبارت «وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ» به «رسول خدا» و در «تُسَبِّحُوهُ» به «الله» باز می‌گردد و این، از باب لف و نشر مشوش است. به این معنا که ضمائر، نخست به لفظ بعدی «رسول خدا» و ضمائر انتهایی به مرجع اول «الله» بر می‌گردد. البته، بعضی بر این باورند که ضمائر، همگی به خداوند بر می‌گردد. زمخشری می‌گوید: اگر کسی بین مرجع ضمائر این آیه فرق بگذارد و متفاوت انگارد، معنا را دور گذاشته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۵).

۶-۵- احتیاب

«احتیاب» به عنوان آرایه‌ای معنوی بدین معنا است که از دو کلام متقابل، بخشی حذف شود در حالی که هر یک از آن دو کلام بر محذوف دلالت داشته باشد (جرجانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵). از میان پاسخ‌های بلاغی به شبهات آیات می‌توان به این صنعت استناد نمود که نقشی مؤثر در ابهام زدایی دارد.

برای نمونه، به تحلیل آیه شریفه ﴿قَالَ يَا هَازُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾ (طه: ۹۲-۹۳) پرداخته می‌شود. خاستگاه شبهه در آیه فوق این سؤال است که چگونه منع به عدم تبعیت یافته است؟ با وجود اینکه شایسته است، منع به تبعیت تعلق داشته باشد، یعنی چه چیزی تو را از تبعیت من بازداشت؟ نه آنکه بفرماید: چه چیزی تو را منع کرد که تبعیت نکنی؟

مفسران در پاسخ به این شبهه نظرات مختلفی داده‌اند. از جمله، زاید بودن حرف «لا» در «أَلَا تَتَّبِعَنِ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۸۳) یا تضمین معنای «دَعَاكَ» در واژه «مَنَعَكَ» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۷۵) که هر کدام با نقدهایی از جمله: ترجیح زاید نبودن «لا» و عدم تناسب میان «دَعَاكَ» و «مَنَعَكَ» رو به رو هست، اما این شبهه در سایه صنعت احتیاج بدون هیچ نقدی مرتفع می‌گردد به این صورت که بخشی از آیه با تقدیر «ما منعك أن تتبعني و اضطرک إلى أن لا تتبعني» محذوف فرض شود (ابن عاشور، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۷۱)؛ به این معنی که چه چیزی تو را منع کرد از اینکه از من پیروی کنی و چه چیزی تو را ناچار به عدم تبعیت از من کرد؟

نتیجه‌گیری

دانشمندان علم بلاغت به جهت تعریف بدیع به عنوان علم عرضی بلاغت از کارکردهای فنی آن غافل مانده‌اند و یا خیلی سطحی به آن نگریسته و نقشی اساسی برای آن در ساختار کلام قائل نشده‌اند. کنکاش و تحلیل مصادیق محسنات معنوی در قرآن کریم در مقاله حاضر حاکی از آن است که کارکردهای هنری محسنات معنوی در دو بعد تولید موسیقی و تصویر آفرینی قابل بررسی است. با تأمل در محسنات معنوی به صنایعی بر می‌خوریم که نقشی اثرگذار در ایجاد سازه‌های موسیقی قرآن دارد؛ سازه‌هایی مانند: توازی، تناسب و تکرار. صنعت «ارصاد» و «رد العجز علی الصدر» در شکل‌گیری توازی، فنونی چون حسن تقسیم و مشاکله در ایجاد تناسب و صنعت عکس در تکرار نقشی فوق‌العاده دارد که موجب موسیقایی قرآن کریم شده و سبب جذب شنونده به کلام الهی می‌شود.

همچنین، طبق مطالب یاد شده در باب تصویر آفرینی محسنات معنوی و استناد به مصادیق قرآنی، فنونی مانند: مقابله و مبالغه در فرآیند تصویرسازی و عینیت بخشی و تجسیم امور معقول در قالب امور محسوس دارای جایگاه هنری می‌باشد و قرآن کریم در کنار دیگر فنون بیانی همچون استعاره، از این دو فن بدیعی در خلق تصویر بهره برده است.

شایسته ذکر است، از آنجایی که محسنات معنوی از علوم بلاغی بیگانه نیست و جزء لاینفک آن محسوب می‌شود، در تفسیر آیات و پاسخگویی به برخی آیات متشابه نقش بی‌بدیل دارد. از جمله فنونی که در فهم قرآن و مرتفع ساختن شبهه برخی از آیات متشابه نقش بارزی ایفا می‌کنند، عبارتند از: توریه، مشاکله، تجاهل العارف و لفّ و نشر و احتیاج که برای هر یک از این فنون، متناسب با حجم مقاله نمونه‌هایی جهت اثبات مدعا آورده شد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن خلدون، عبد الرحمن؛ *مقدمه ابن خلدون*؛ ترجمه: محمد پروین گنابادی، ج ۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۲. ابن اثیر، ضیاء الدین؛ *المثل السائر*؛ به کوشش کامل محمد عویضة، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳. ابن ابی الاصبغ المصری، عبد العظیم؛ *بديع القرآن*؛ به کوشش حفنی محمد شرف، ج ۲، قاهره: دار النهضة، بی تا.
۴. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم؛ *تأویل مشکل القرآن*؛ به کوشش احمد صقر، عیسی حلی، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۳ ق.
۵. ابن المعتز، عبدالله؛ *كتاب البديع*؛ به کوشش اغناطيوس، کراتشکو فسکی، ج ۳، بیروت: دار المسيرة، ۱۹۸۲ م.
۶. اسعد، محمد؛ طیب حسینی، سید محمود؛ *پژوهشی در محکم و متشابه*؛ تهران: سمت، ۱۳۹۰ ش.
۷. اسماعیل، عزالدین؛ *الأسس الجمالية في النقد العربي*؛ مصر: دارالفکر العربي، ۱۹۹۵ م.
۸. احمد حمداة، ابتسام؛ *الأسس الجمالية للإيقاع البلاغي في العصر العباسي*؛ حلب: دار القلم العربي، ۱۹۹۷ م.
۹. آلوسی، محمود بن عبدالله الحسینی؛ *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*؛ به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بغدادی، بلقاسم؛ *المعجزة القرآنية*؛ ج ۲، الجزائر: دیوان المطبوعات الجامعية، ۱۹۹۲ م.
۱۱. تفتازانی، سعدالدین؛ *مختصر المعانی*؛ قم: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. _____؛ *كتاب المطول*؛ قم: مکتبة الداوری، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. جرجانی، علی بن محمد بن علی؛ *التعريفات*؛ بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. حبیبکة المیدانی، عبدالرحمن حسن؛ *البلاغة العربية أسسها وفنونها*؛ دمشق: دار القلم، ۱۹۹۶ م.
۱۵. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمان؛ *الإيضاح في علوم البلاغة*؛ به کوشش ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳ م.
۱۶. درویش، محی الدین؛ *اعراب القرآن الكريم و بیانه*؛ حمص، الإرشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. دیند، دیتش؛ *مناهج النقد الادبی بین النظرية و التطبيق*؛ ترجمه: محمد یوسف نجم، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۷ م.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقایق التنزیل*؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العربي، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. راغب، عبد السلام احمد؛ *وظيفة الصورة الفنية في القرآن الكريم*؛ حلب: فصلت، ۱۴۲۶ ق.
۲۰. رمانی، علی بن عیسی؛ *النكت في إعجاز القرآن*؛ تحقیق: محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره: دار المعارف، بی تا.
۲۱. سید مرتضی، علی؛ *الأمالی*؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی نا، ۱۹۵۴ م.
۲۲. سیوطی، جلال الدین؛ *عُقُودُ الْجَمَانِ فِي عِلْمِ الْمَعَانِي وَ الْبَيَانِ*؛ به کوشش عبد الحمید ضحا، قاهره: دار الإمام مسلم، ۲۰۱۲ م.
۲۳. _____؛ *الإتيان*؛ به کوشش محمد فضل ابراهیم، قم: منشورات رضی، بی تا.

٢٤. سلطان، منير؛ *البديع تأصيل وتجديد*؛ اسكندرية: منشأة المعارف، ١٩٨٦م.
٢٥. شفيعى كدكنى، محمدرضا؛ *موسيقى شعر*؛ ج ٢، تهران: انتشارات آگاه، ١٣٦٨ش.
٢٦. طباطبايى، محمدحسين؛ *الميزان في تفسير القرآن*؛ ج ٢، قم: دار الكتاب الاسلامى، ١٣٩١ش.
٢٧. عبدالمطلب، محمد؛ *البلاغة العربية، قراءة أخرى*؛ قاهره: مكتبة لبنان للناسرون، الشركة المصرية العالمية للنشر، لوجمان، ١٩٩٧م.
٢٨. عبدالواحد، حسن الشيخ؛ *البديع والتوازي*؛ مصر: مكتبة و مطبعة الإشعاع الفنية، ١٩٩٩م.
٢٩. عتيق، عبدالعزيز؛ *علم البديع*؛ بيروت: دار النهضة العربية، بى تا.
٣٠. عسكرى، ابوهلال؛ *كتاب الصناعتين*؛ به كوشش مفيد قميحه، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨١م.
٣١. عصفور، جابر؛ *الصورة الفنية*؛ بيروت: المركز الثقافى العربى، ١٩٩٢م.
٣٢. قرشى، على اكبر؛ *قاموس قرآن*؛ ج ٦، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ش.
٣٣. قطب، سيد؛ *التصوير الفنى فى القرآن*؛ قاهره: دار الشروق، ١٩٦٨م.
٣٤. _____؛ *تفسير فى ظلال القرآن*؛ قاهره: دار الشروق، ١٤١٧ق.
٣٥. معرفت، محمدهادى؛ *التمهيد فى علوم القرآن*؛ قم: مركز مديريت حوزه علميه، ١٣٩٦ق.
٣٦. ناتل خانلرى، پرويز؛ *وزن شعر فارسى*؛ تهران: توس، ١٣٨٦ش.
٣٧. نهر، هادى؛ *علم الدلالة التطبيقي فى التراث العربى*؛ اردن: دار الأمل للنشر و التوزيع، ٢٠٠٧م.
٣٨. وحيديان كاميار، تقى؛ *بديع از ديدگاه زيبايى شناسى*؛ ج ٥، تهران: سمت، ١٣٩٠ش.
٣٩. ياسوف، احمد؛ *جماليات المفردة القرآنية*؛ دمشق: دار المكتب، ١٩٩٤م.